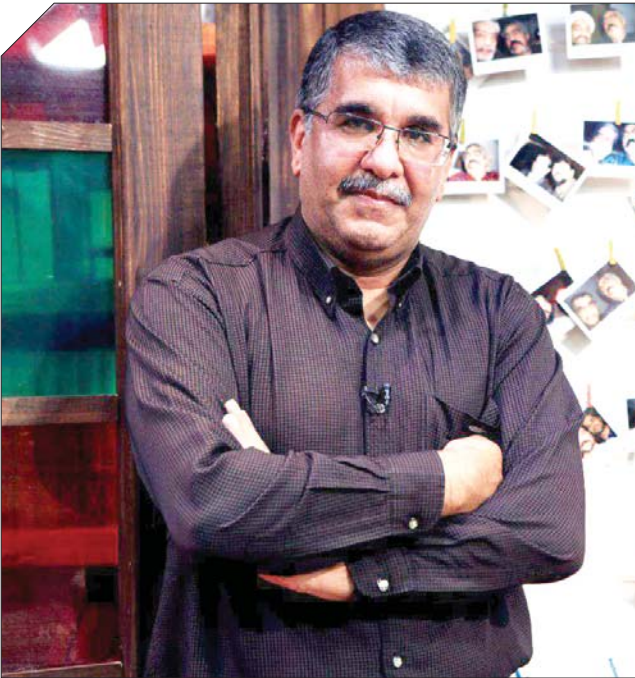




احمد غلامی؛ یکی از پرش‌های اساسی در جامعه ادبی امروز این است؛ آیا ادبیات می‌تواند فارغ از مسائل سیاسی و اقتصادی که گریانگیر جامعه شده است، به راه خود ادامه دهد؟ اگر به کتاب‌هایی که در این حوزه منتشر شده نگاه کنی بیندازیم بی خواهیم برد که برخی از نویسندگان تلاش می‌کنند بدون تضادم و اصطکاک با مسائل مبتلابه جامعه مسیر خود را ادامه بدهند. شاید یکی از دلایل بی‌مایه‌شدن رمان‌ها و مجموعه داستان‌های ایرانی برهیز از همین موضوع باشد که بخشی از آن به ممیزی‌های وزارت ارشاد برمی‌گردد و بخش دیگر آن به مسئولیت نویسنده، درباره مسئولیت نویسنده که پیش از این به تعهد نیز تعبیر می‌شد، آرای ضد و نقیض بسیاری وجود دارد. البته دیگر بحث از نویسنده متعهد چنان کلیشه‌ای شده که کمتر در مجامع ادبی از آن حرف و سخن به میان می‌آید. غیرمتعهدهای ادبیات چندین سال، توفانی در انتشاراتی‌ها به راه انداختند و کتاب‌های بسیاری برای کسب درآمد چاپ کردند. بعد از به سر آمدن دورانشان به بازارهای فرهنگی دیگر کوچ کردند. این اتفاق البته مایه خرسندی است که دیگر ادبیات برای آنان به‌صرفه نیست. پس از فروکش کردن غبار هر توفانی باید به دنبال چیزهای گران‌قیمت گشت. چیزهای گران‌قیمت ازجمله نویسندگانی هستند که پای کار ایستاده‌اند. به همین دلیل چنان کم‌مدتی با برخی از این نویسندگان به گپ‌وگفت بنشینیم تا خودمان را مجدداً بازآفرینی کنیم. در دوره‌ی‌ی این هفته نشر پیدایش، محمدرضا کاتب و احمد دهقان حضور داشتند. احمد دهقان باور عجیبی دارد؛ باوری که از یک منظر کار نوشتن را برایش راحت و از جهت دیگر سخت‌تر است. دهقان می‌گوید با خود عهد کرده است به‌جز داستان جنگ چیزی ننویسد. به گفته خودش بارها از او خواسته‌اند در حوزه‌های دیگر بنویسند ولی از این کار امتناع کرده است. او می‌گوید کلی سوزه برای نوشتن داستان‌های جنگ دارد که سال‌های سال می‌تواند آن‌ها را بنویسد. اینانی که به این زودی‌ها پایان نخواهد پذیرفت. یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های احمد دهقان همین است که تکلیفش را با خودش روشن کرده است. اما مسئله مهم این است که آیا صرفاً با سوزه‌های جنگ می‌توان به شرایط سیاسی و اقتصادی که از شکرفی در جامعه دارند نزدیک شد؟ آیا این انتخاب نیز نوعی گریز از واقعیت‌های امروز ایران نیست؟ گریم این اتفاق یعنی انضمامی‌کردن مسائل جنگ با شرایط ایران شدنی باشد، آیا ممیزی‌ها این آثار را از محتوا تهی نخواهند کرد؟

محمدرضا کاتب می‌گوید: «دولت‌ها به‌نوعی می‌خواهند ادبیات نباشد. آن‌ها با یک ادبیات خنثی و بدون تفکر منقلفی ندارند. برای نمونه رمان‌های پاورقی و درام‌های عاشقانه به کمترین ممیزی روانه بازار می‌شوند، اما در مورد کتاب‌هایی که به سطح عمیق‌تری از مسائل انسانی و جامعه می‌پردازند دو برابر سخت‌گیری می‌شود. آنان کاری به تاریخ ندارند. کاری ندارند که حذف ادبیات جدی چه بتعانی دارد. فقط می‌خواهند امروز نان خود را از تور درآورند. اما در معنای وسیع‌تر آن، نویسندگان ما دیگر آمال و آرزو و جهانی بزرگ ندارند. پرسش این است که نسل تازه واقعاً دنبال چیست؟ نویسندگان دهه چهل و پنجاه زندان می‌رفتند و شکنجه می‌شدند، اما عقب‌نشینی نمی‌کردند. الان دانشران به نویسندگان ما کتاب‌های پلیسی سفارش می‌دهند و آن‌ها بدون اینکه کارشان پلیسی نویسی باشد و نه حتی علاقه و باوری به این کار داشته باشند، برای کسب درآمد می‌پذیرند این نوع کار را بنویسند. این نویسندگان به من می‌گویند چرا می‌جنگی، خب طوری که می‌بسنند نویسن! درواقع از نظر آنان همین که کتاب‌ها چاپ می‌شوند، جایزه‌ای می‌گیرند و در روزنامه‌ها با نویسنده‌اش مصاحبه می‌کنند، کار تمام است. یعنی سقف کوتاه شده است. شاید این موضوع فقط به ایران مربوط نباشد و یک رویکرد جهانی



روایتی از یک نشست با حضور احمد دهقان و محمدرضا کاتب

پیش فروش تاریخ

بعدی در رابطه با ادبیات جنگ این است که دیدن این نوع ادبیات به‌شدت مزاحم است. خاطرات جنگ را در کنارش قرار دارند. هزاران کتاب خاطره چاپ می‌شود تا رمان جنگ دیده نشود. کسی که خاطراتش را می‌نویسد خودش را خلع سلاح می‌کند. هیچ‌کدام از این خاطره‌نویس‌ها در ذهن ما نمی‌مانند. کتاب «دا» چهارصد هزار نسخه چاپ شده و الان دیگر اسمی از آن نیست. اما دنیای رمان، دنیای فراموش‌نشدنی است. جهانی که نویسنده می‌سازد فراموش نمی‌شود. نگاه توده‌گرایی اجازه نمی‌دهد آدم درجه‌یک رشد کند و آدم‌ها همه در یک سطح هستند. بزجی وجود ندارد تا کسی از آن بالا برود، همه خانه‌ها یک طبقه هستند. از همه آدم‌های یک‌شکل ساخته‌اند. آدم‌های هم‌شکل و هم‌سوزه، همه ما سطحی و به‌روز شده‌ایم». احمد دهقان به نکته مهمی اشاره می‌کند. آدم‌ها یک‌شکل و هم‌قد شده‌اند. تضادهای آدم‌های یک‌شکل و یک‌قد بیش از آنکه تضادهای عمیق و بحث‌برانگیز باشد تضادهای هویتی خواهد بود، جدالی بین آرمان‌ها نیست. اصلاً آرمانی وجود ندارد. احمد دهقان می‌گوید: «جلال آل‌احمد جهان خودش را داشت و گلستان جهان خودش را. «عزاداران بیل» را که می‌خواند، این جهان سعدی شگفت‌زده نمی‌شود. «کلیدر» را که می‌خواند از این‌همه باور اراد که نویسنده به وجد می‌آید. آثار امروز فاقد این برانگیختگی است.» احمد دهقان باور دارد ادبیات کنونی ما بی‌شابهت به دوره شوروی سابق نیست که نتوانستند غول‌های خود را تکرار کنند. غول‌هایی همچون تولستوی، داستایفسکی و شولوخوف. خواه این صورت‌بندی را بپذیریم یا آن را رد کنیم، به یک نکته باید اعتراف کرد که ادبیات امروز ایران نیاز به تحول اساسی دارد. محمدرضا کاتب می‌گوید: «باید به فکر پیشروی باشیم. منظوم مرزگشایی در تفکر انسانی است. یعنی باید تمام محدالاتی را که چیده می‌شود تا جهان را همین‌چنین نارد و طبقه فقیر راه دستیابی به نبخشند را برد. اینجا جهان وسعت و بخشیم. زمانی جهان وسعت پیدا می‌کند که تفکر پیشروی کند. الان جهان ما در همان حد و اندازه‌ای که بوده، مانده است و به همین خاطر در گذشته خود مانده‌ایم. اتفاقات تاریخی باز تکرار می‌شوند. شکل مشکلات و معضلات عوض شده، ولی درونمایه‌اش همان است. اگر دولتی بخواهد جلوی پیشروی تفکر را بگیرد، ممکن است در کوتاه‌مدت موفق شود و خودش را بالا نگذارد اما سودی که می‌برد در مقابل ضرر سنگینی که به آینده کشور و فرهنگ آن می‌زند بسیار ناچیز است. به خاطر همین موقعیت‌های ناچیز است که نمی‌گذارند نخبران بالا بیایند. تصور می‌کنند اگر صдаبی نباشد صدای خودشان رساتر خواهد شد.»

در اینجا بحث به یک نقطه کلانوی نزدیک می‌شود که آن طرد نخبران از جامعه است. احمد دهقان این بحث را ادامه می‌دهد: «در همه دنیا به طبقه متوسط خیلی اهمیت داده می‌شود. نخبه اگر قرار باشد به وجود بیاید از طبقه متوسط است. طبقه پولدار احتیاج به نخبه‌شدن ندارد و طبقه فقیر راه دستیابی به نخبه‌شدن را ندارد. اینجا محیط آماده است که به سمت نخبه‌شدن برویم. در همه دنیا این طبقه متوسط است که به ادبیات و هنر روی می‌آورد و به کاری‌ها و کنسرت‌های موسیقی فاخر می‌رود. مردم عادی که پنهون کوش نمی‌دهند. این گروه چراغ‌های تاتار را روشن نگه داشته‌اند. طبقه‌ای که قرار است نخبه‌های کشور را بسازد. یک پیشک یا استاد دانشگاه جزو طبقه پولدار نیست. طبقه متوسط است که بدغدغه تفکر دارد. رمان تنها چیزی است که جهانی متفاوت را به آن‌ان زین‌قلمت به انسان‌ها ارائه می‌دهد و دنیای ذهنی آن‌ها را بزرگ می‌کند. حرف‌های جدید می‌زند. اما طبقه متوسط را نیز دچار مشکلات اقتصادی کرده‌اند. طبقه‌ای که قرار بود اخلاقی باشند و اخلاق را در جامعه گسترش بدهند و مدیران را پرورش دهند، آدم‌های عادی بدون تفکر شده‌اند. یک جسم عادی بدون روح بزرگ. بعد طرف به‌راحتی زددی و بی‌اخلاقی می‌کند. با حذف ادبیات و طبقه متوسط این اتفاق در کشور خواهد افتاد.»

کتاب برای خواننده ایرانی است. تلاش می‌کند توضیح دهد که چرا حمله به ایران دشوار است و چگونه تنوع قومی، کمبود آب، هویت مذهبی، نفت، ایدئولوژی و محاصره‌شدن از سوی دشمنان به سیاست و راهبردهای امنیتی ایران شکل می‌دهند. نسبت ایران با شرق مدیترانه، جنگ در سوریه یا هلال شیعی و پرونده هسته‌های مخش‌های دیگری از تحلیل او را تشکیل می‌دهد.

کتاب «قدرت جغرافیا» به تفصیل جغرافیای عربستان سعودی و تاریخ پیدایش، ترکیب جمعیتی، ساختار سکونت، منابع طبیعی، سیاست، سیاست مذهبی و ساختار قدرت در داخل عربستان و منطق قدرت و بازیگری این کشور در جهان را تحلیل می‌کند. تحلیل مارشال از مشکلات عربستان سعودی در دنیایی که به سمت کاهش نفت و سوخت فسیلی می‌رود، نارضایتی سیاسی در اوقات مختلف این کشور و روندهای آینده این کشور برای خواننده و به‌ویژه طیفی از سیاست‌گذاران ایرانی می‌تواند جالب و با بینش‌های زیاد باشد. شرح مهم‌ترین نکات کتاب هم فرصت و مجالی بسیار گسترده‌تر را می‌طلبد؛ اما مهم این است که بگوییم خواننده ایرانی کتاب می‌تواند سوالاتی درباره نیروهای پیشران سیاست‌های نسل‌های مختلف رهبران ترکیه و عربستان و به‌ویژه نسل حاضر آنها در نسبت با ایران یا در قبال سوریه داشته باشد. یک سؤال مهم این است که امنیت ملی ایران و تضمین دسترسی آن به کریدورهای اقتصادی جهان پیش‌رو چگونه تحت تأثیر عربستان یا ترکیه قرار می‌گیرد. خواننده ایرانی همچنین می‌خواهد بداند مناقشات بر سر انرژی در شرق مدیترانه و در کانون منازعات ترکیه، یونان و اسرائیل چگونه بر سر‌نوشت ایران اثر می‌گذارند. خواننده ایرانی مایل است منطق کنش‌های سیاست خارجی بریتانیا – بعنوان نیروی اثرگذار تاریخی

محمد فاضلی؛ برگ‌برگ، رسانه تخصصی در حوزه معرفی کتاب

است که با شعار «برگ‌برگ کتاب، تجربه زندگی ناب» در شبکه‌های اجتماعی به معرفی و نقد کتاب می‌پردازد. در برگ پیش‌رو، کتاب «قدرت جغرافیا» مورد بررسی قرار گرفته است.

تیم مارشال با نوشتن کتاب «در اسارت جغرافیا: ده نقشه که می‌دهد که در کانون آن، توجه به نقشه‌ها و جغرافیا وجود دارد. جغرافیا هم در این کتاب صرفاً موقعیتی بر روی نقشه نیست؛ بلکه پستی‌ها و بلندی‌ها، کوهستان‌ها، بود و نبود رودخانه، کم و زیاد بارش‌ها یا امکان کشاورزی در اراضی را هم در بر می‌گیرد.

تیم مارشال تلاش می‌کند تا نشان دهد چگونه جغرافیا و موقعیت استرالیا در نسبت با چین و آمریکا به سیاست‌های اقتصادی، نظامی و روابط بین‌المللی آن شکل داده است. همین تحلیل است که می‌تواند توضیح دهد چرا استرالیا در جنگ‌های آمریکا شریک می‌شود و هزاران کیلومتر دورتر از مرزهایش در جنگ‌های آمریکا در خلیج فارس و خاورمیانه مشارکت می‌کند.

تحلیل تیم مارشال از جغرافیای ایران و الزامات آن برای تأمین امنیت احتمالاً جذاب‌ترین بخش

قدرت جغرافیا اثر تیم مارشال

محمد فاضلی؛ برگ‌برگ، رسانه تخصصی در حوزه معرفی کتاب است که با شعار «برگ‌برگ کتاب، تجربه زندگی ناب» در شبکه‌های اجتماعی به معرفی و نقد کتاب می‌پردازد. در برگ پیش‌رو، کتاب «قدرت جغرافیا» مورد بررسی قرار گرفته است. تیم مارشال با نوشتن کتاب «در اسارت جغرافیا: ده نقشه که می‌دهد که در کانون آن، توجه به نقشه‌ها و جغرافیا وجود دارد. جغرافیا هم در این کتاب صرفاً موقعیتی بر روی نقشه نیست؛ بلکه پستی‌ها و بلندی‌ها، کوهستان‌ها، بود و نبود رودخانه، کم و زیاد بارش‌ها یا امکان کشاورزی در اراضی را هم در بر می‌گیرد. تیم مارشال تلاش می‌کند تا نشان دهد چگونه جغرافیا و موقعیت استرالیا در نسبت با چین و آمریکا به سیاست‌های اقتصادی، نظامی و روابط بین‌المللی آن شکل داده است. همین تحلیل است که می‌تواند توضیح دهد چرا استرالیا در جنگ‌های آمریکا شریک می‌شود و هزاران کیلومتر دورتر از مرزهایش در جنگ‌های آمریکا در خلیج فارس و خاورمیانه مشارکت می‌کند.

تحلیل تیم مارشال از جغرافیای ایران و الزامات آن برای تأمین امنیت احتمالاً جذاب‌ترین بخش



بازتاب

جوایه رئیس دانشکده ادبیات و علوم انسانی به گزارش «صنفی، سیاسی است»

شرق: در بی اتفاقات اخیر دانشکده ادبیات و مؤسسه لغت‌نامه دهخدا، روزنامه «شرق» مطلبی با عنوان «صنفی، سیاسی است» را در شماره ۴۳۷۵ مورخ ۲۳ شهریور منتشر کرد. دانشکده ادبیات در نامه‌ای که به امضای رئیس دانشکده، دکتر عبدالرضا سیف رسیده است، به این مطلب پاسخی داده که طبق عرف و قانون مطبوعات در همین صفحه منتشر می‌شود.

بازخوانی اتهامات تاریخ‌گدشته رسانه‌های بیگانه به دانشگاه تهران در گزارش «شرق»

مطلب مندرج در صفحه ۱۱ روزنامه شرق به‌تاریخ ۱۴۰۱/۶/۲۳ حاوی موارد کذب و شایعه‌پرداز علیه مدیریت دانشکاه تهران، ریاست دانشکده ادبیات و نیز ریاست مؤسسه لغت‌نامه دهخدا بود که هفته‌ها پیش بارها و بارها از سوی رسانه‌های بیگانه منتشر شده بود. در آستانه آغاز سال تحصیلی جدید این مطلب با امضای فردی در «روزنامه شرق» منتشر شد که مسئول ستاد یکی از سران فتنه در سال ۸۸ بوده و هم‌صدایی وی با رسانه‌های بیگانه برای ایجاد شبهه در نظام دانشگاهی ایران اسلامی، در مقطع فعلی کاملاً طبیعی است؛ اما با توجه به کهنگی مطالب مطرح‌شده، رویکرد دیرهنکام روزنامه به آنها حداقل از حیث معیارهای حرفه‌ای روزنامه‌نگاری غیرطبیعی می‌نماید. در بخشی از مطلب، نویسنده از گزارش‌های متعددی نام می‌برد که «از سوی استادان و دانشجویان دانشکده ادبیات دانشگاه تهران درباره دخالت‌های مدیریت جدید در جزئی‌ترین امور آموزشی و اداری دانشگاه منتشر شده». نکته جالب در این فراز از گزارش این است که گزارشگر از شدت شتابی که در محکوم‌کردن ریاست دانشکده ادبیات داشته، متوجه نشده که رئیس دانشکده نمی‌تواند در «جزئی‌ترین امور آموزشی و اداری دانشگاه» دخالت کند و حیطه مدیریت او صرفاً امور آموزشی و رفاهی دانشکده است و اگر منظور گزارشگر امور آموزشی و رفاهی دانشکده بوده، اساساً تدبیر در همه امور دانشکده، اعم از امور جزئی و کلی، در زمره وظایف رئیس دانشکده است و اگر گزارشی هم در این مورد واصل شده باشد، نشان دهنده حسن انجام وظیفه رئیس دانشکده خواهد بود.

در ادامه، گزارشگر با نام‌بردن از ریاست دانشکده ادبیات، به کلی‌گویی علیه وی پرداخته و بدون ذکر هیچ شاهد و دلیل و بینه‌ای می‌نویسد: «اینک عملکرد چندماهه سیف نشان می‌دهد که انتخاب رؤسای دانشگاه‌ها و دانشکده‌ها توسط استادان و گروه‌های آموزشی تا چه میزان ضروری است». ملاحظه می‌کنید که چنین مطلبی تا چه حد بی‌اساس و خالی از محتوای مستند است و درواقع با چنین الگویی از انتقاد هر شخص حقیقی و حقوقی را می‌توان زیر سؤال برد. گزارشگر همچنین با انتساب جمله‌ای به یکی از اساتید صاحب‌نام دانشگاه تهران (دکتر شفیعی‌کدکنی) مبنی بر اینکه «اصل اول برای دولت‌ها و مسئولان باید این باشد و نیست»، کوشیده، بدون ارائه هیچ مستندی درباره این گفته، این استاد خودشانام دانشکده ادبیات را در برابر نظام دانشگاهی کشور قرار دهد و در ادامه نتیجه‌گیری بی‌ارتباطی از این استاد می‌کند و می‌نویسد: «حالا ریاست دانشکده‌ای که شفیعی‌کدکنی سال‌ها در آن تدریس کرده، بر عهده فردی است که عملکرد چندماه‌اش از جنبه‌های مختلف با اعتراض مواجه شده است». خواننده بی‌طرف به‌راحتی می‌تواند در این فراز از گزارش هم فقدان استاد و بی‌پایه‌بودن انتقاد وارده را به‌وضوح مشاهده کند. گزارشگر در ادامه، بازمهم بدون اشاره به آن بخش از عملکرد رئیس دانشکده که به قول او «مورد اعتراض واقع شده»، می‌نویسد: «عملکردش در همین چند ماه نشان می‌دهد که آنچه در حافظه جمعی استادان و دانشجویان دانشکده علوم انسانی دانشگاه تهران از عملکرد قبلی او وجود داشته تا چه میزان پایه در واقعیت داشته است». سرانجام گزارشگر مجبور می‌شود تمام مستندات آن که علیه رئیس دانشکده ادبیات در اخبار دارد، رو کند؛ همه دلایل، شواهد و بیانات او در این زمینه این است: نامه‌ای مجموع که سرنسخ‌های تهیه آن در خارج از مرزها در حال پیکری است و معهود اشخاص حقیقی که نامشان در آن نامه آمده، با پی‌بردن به ماهیت آن، ضمن ارسال پیام برای ریاست دانشکده، از محتوای آن اعلام برائت کرده‌اند. گزارشگر سپس به انتشار عین نهمت‌ها و اکاذیب منتشر در نامه مجموع پرداخته و آنها را بازنشر کرده است که پاسخ‌گویی به این اتهامات بی‌پایه، غیرمستدل و کذب، قبلاً از سوی جمعی از دانشجویان دانشکده ادبیات دانشگاه تهران صورت گرفته و در اینجا مجال تکرار آنها نیست.

گزارشگر، فراز پابانی گزارش را به ادعاهای غیرمستند درباره مؤسسه لغت‌نامه دهخدا و مدیریت جدید آن که از چهره‌های علمی و ادبی کشور است، اختصاص داده و از نامه سرگشاده‌ای یاد می‌کند که: تن از مؤلفان لغت‌نامه دهخدا علیه وی، برای وزیر علوم نوشته‌اند. نامه مورد اشاره گزارشگر، درواقع خبری است که اولین‌بار در سایت «مؤسسه میراث مکتوب» منتشر شد و فقدان نام امضاکنندگان نامه بلافاصله مورد اعتراض مؤسسه لغت‌نامه قرار گرفت که مسئولان انتشاردهنده خبرنامه (مؤسسه میراث مکتوب) پاسخ غریقابل قبول «محقق‌بودن اسامی» را دادند و همگان آگاهند که «نامه سرگشاده»، نامه‌ای است که برای آگاهی عموم نوشته می‌شود و نام امضاکنندگان آن نمی‌تواند محفوظ باشد؛ چراکه در چنین فرضی هر کسی می‌تواند علیه دیگران نامه‌ای سرگشاده حاوی اتهامات و تهمت‌های مختلف بنویسد و نام خود را هم محفوظ بدارد. به‌رحال بررسی‌ها نشان می‌دهد حداقل چند تن از کسانی که مسئول مؤسسه میراث مکتوب شفاها ادعای امضای نامه از سوی ایشان را کرده، در این مورد اعلام نارضایتی کرده‌اند و تا زمانی که اسامی امضاکنندگان نامه از سوی مؤسسه میراث مکتوب اعلام نشود، چنین نامه‌ای از موارد کذب خواهد بود. ضمناً اینکه گزارش‌روزنامه شرق با انتشار متن نامه ادعایی و بدون امضا، درواقع به بازنشر دروغ‌ها و تهمت‌هایی پرداخته که در هفته‌های اخیر نقل رسانه‌های بیگانه بوده است و درواقع کاری که او انجام داده، به قول خودش «اختراع دوباره چرخ» بوده است. گزارشگر در بخشی از متن نامه ادعایی و بدون امضای منتشرشده از سوی مؤسسه میراث مکتوب به تعطیلی «لغت‌نامه بزرگ فارسی» اشاره کرده که بارها از سوی مسئولان فعلی مؤسسه لغت‌نامه رسماً تکذیب شده است.

انتقال ماهواره به فضا دارد.

مارشال در کتاب «در اسارت جغرافیا» مفصل به جغرافیا و ملاحظات ژئوپلیتیک روسیه، اوکراین و اروپای غربی پرداخته است؛ اما در این کتاب نیز ضمیمه‌ای اضافه کرده تا منطق کشش روسیه در حمله به اوکراین را توضیح دهد. نگاه او به تحولات سیاسی- نظامی-اروپای غربی و به‌ویژه آلمان در عصر پس از جنگ روسیه به اوکراین و نقش‌های جدید اروپا در جهان، بخش روشنگری از تحلیل او برای شناخت جهان امروز را تشکیل می‌دهد.

تسلط و تجربه نویسنده، نثر روان، ترجمه خوب، نسبت روشن محتوای کتاب با دغدغه‌های خواننده ایرانی درباره امنیت و توسعه ایران و انبوه بینش‌هایی که مستقیماً ذهن خواننده را به مسائل ایران – از امنیت گرفته تا سیاست خارجی، انرژی، صنعتی‌شدن، مناعات خاورمیانه و… – معطوف می‌کنند، خوانند «قدرت جغرافیا» را به تجربه‌ای خوب برای خواننده علاقه‌مند بدل خواهد کرد. بی‌شک دو جلدی «در اسارت جغرافیا» و «قدرت جغرافیا» در کنار هم بینش‌های زیادی با محوریت جغرافیا

به عموم خوانندگان ایرانی و به‌ویژه طیفی از سیاست‌گذاران خواهد داد.

کتاب «قدرت جغرافیا: نقشه‌هایی که اکنون و آینده جهان را آشکار می‌کنند» را پرناز طالبی به فارسی ترجمه کرده و نشر همان در سال ۱۴۰۱ با ۴۰۷ صفحه و قیمت ۱۵۰ هزار تومان منتشر کرده است. برای تهیه کتاب می‌توانید از طریق صفحه اینستاگرام برگ‌برگ اقدام کنید. با اسکن بارکد زیر برگ‌برگ پیوند

